

سلفی‌گری در رویکرد کلامی ابن‌کثیر دمشقی با محوریت واکاوی آراء وی در امور ماورائی

hamidimandar@yahoo.com
reza.mollazadeh110@gmail.com

کچھ حمید ایماندار / دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد
رضا ملازاده / دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد

پذیرش: ۹۶/۱۲/۷

دریافت: ۹۶/۹/۱۴

چکیده

هستی‌شناسی حس‌گرایانه و انکار تفصیلی مجردات از سوی سلفیه تأثیر بسزایی در تلقی ایشان از لوازم توحید همچون مباحث توسل و استغاثه داشته است. در این زمینه، بررسی آراء مفسران منتسب به جریان سلفیه در حوزه مسائل ماورائی موضوعیت می‌یابد. نوشتار حاضر متکفل بررسی رویکرد تفسیری ابن‌کثیر به عنوان یکی از مفسران سلفی در این موضوع گردیده و آراء ابن‌تیمیه به عنوان بنیانگذار سلفیه و قاطبۀ منتسبان به این مکتب را بر رویکرد تفسیری ابن‌کثیر در خلال تألیف «تفسیر القرآن العظیم» تطبیق داده است تا صحت انتساب ابن‌کثیر به مکتب تفسیری سلفیه معلوم گردد. در نهایت، باید گفت: ابن‌کثیر در مباحث مهمی همچون «سماع موتی» و به‌ویژه مسئله «عرضۀ اعمال» به نحوی عمیق آراء خود را از باور سلفیان متمایز ساخته است. وی در مبحث «مغیبات تلویحاً» به آراء سلفیه تمایل داشته ولی صراحت تامی در دفاع از موضع سلفیه ارائه نداده است. از این رو، شکاف‌های جدی ابن‌کثیر با نظریات سلفی‌ها در تبیین امور ماورائی به عنوان یکی از مؤلفه‌های معرف جریان سلفی‌گری، تزلزلی جدی در این فرقه ایجاد نموده، پیش‌فرض‌های سلفیه در رد مفاهیمی همچون توسل به اموات را سست می‌گرداند.

کلیدواژه‌ها: ابن‌تیمیه، ابن‌کثیر، امور ماورائی، سلفیه، تفسیر القرآن العظیم.

مقدمه

تفسیر القرآن العظیم مطمح نظر قرار داده‌اند. در این میان، تطبیق آراء ابن تیمیه به عنوان پایه گذار مؤلفه‌های جریان سلفیه و نیز ابن کثیر بر آراء قاطبه سلفیه مورد توجه قرار گرفته است تا مشخص شود آیا سلفی‌ها از ابن تیمیه و ابن کثیر در تبیین مسائل ماورائی تبعیت تام نموده‌اند، یا اختلافاتی بین این دو در مبحث مذکور وجود دارد.

دو سؤال در این پژوهش تطبیقی مطرح است: سؤال اصلی میزان تبعیت ابن کثیر از منهج سلفیه در مسائل ماورائی است. در ادامه، باید به این سؤال فرعی نیز پاسخ داد که آیا سلفی‌ها در تبیین این مسئله، از ابن تیمیه و ابن کثیر به عنوان دو تن از معتمدان سلفی، پیروی نموده‌اند یا خیر؟ این نوشتار بر آن است تا به هر دو سؤال با نگاه به آراء تفسیری این دو تن پاسخ دهد.

سلفی‌گری ابن کثیر در گزارش‌های تاریخی

پیش از ورود به بحث رویکرد تفسیری ابن کثیر در مسئله پیش‌روی، بجاست به اجمال رابطه وی با جریان سلفی‌گری بر اساس مستندات تاریخی و تألیفات وی بررسی شود. مهم‌ترین نشانه‌ای که سلفی‌گری ابن کثیر را تقویت می‌کند شیفتگی وی به استاد خود ابوالعباس ابن تیمیه حرانی است که به عنوان شاخص‌ترین نماد تفکر سلفی و پایه گذار اصول اساسی تفکر سلفیه شناخته می‌شود.

ابن کثیر به واسطه حمایت و پشتیبانی از ابن تیمیه، از سوی حکام و علمای زمانه‌اش به سختی و محنت گرفتار آمد و در نهایت، در قبرستان «صوفیه» در کنار ابن تیمیه به خاک سپرده شد (ابن کثیر، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲).

ابن کثیر به نحو قابل توجهی از آراء علمی و تفسیری ابن تیمیه نیز متأثر بوده است (زحیلی، ۱۴۱۵ق، ص ۸۳). برای نمونه، مقدمه تفسیر ابن کثیر شباهت فراوانی به رساله مقدمه فی اصول التفسیر ابن تیمیه دارد. ابن کثیر علاوه بر شاگردی ابن تیمیه در محضر ذهبی، که از سلفیان پرآوازه است نیز تلمذ نموده است (زحیلی، ۱۴۱۵ق، ص ۹۲).

در کنار مؤیدات سلفی بودن ابن کثیر، برخی نقل‌های تاریخی از زاویه گرفتن وی با تفکر سلفیه سخن می‌گوید.

ابن حجر عسقلانی (عسقلانی، بی تا، ج ۱، ص ۵۸) و نعیمی (نعیمی، ۱۳۶۷ق، ج ۲، ص ۸۹) منازعه بین ابن کثیر و ابن قیم جوزی

ابوالفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی همواره به عنوان یکی از علمای طراز اول سلفیه مطرح بوده است. روشن است که صحت گزاره اخیر مستلزم بررسی آراء ابن کثیر در خلال تألیفات اوست تا روشن شود رویکرد وی تا چه حد با مؤلفه‌های اساسی سلفی‌گری موافقت دارد. نوشتار حاضر بر آن است تا سلفی‌گری ابن کثیر را با محوریت آراء تفسیری وی در مسئله امور ماورائی راستی‌آزمایی کند؛ زیرا تلقی خاص مکتب سلفیه از این مسئله یکی از نقاط افتراق این جریان از دیگر فرق اسلامی است.

از لحاظ پیشینه، تا کنون چنین موضوعی به شکل خاص مطمح نظر محققان قرار نگرفته است. ضرورت پژوهش حاضر نیز از این روست که سلفی‌ها از تفسیر ابن کثیر (تفسیر القرآن العظیم) به عنوان یکی از برجسته‌ترین تفاسیر واجد رویکرد سلفی یاد می‌کنند.

رویکرد منحصر به فرد سلفیان به مباحث ماورائی را باید در هستی‌شناسی خاص آنها پی گرفت. هستی‌شناسی حس‌گرایانه سلفیه یکی از مؤلفه‌های شکل‌دهنده ماهیت این جریان فکری است. نوع تلقی سلفیه از مباحثی همچون سماع موتی، مغبیات و اموری مانند آن به عنوان بخش مهمی از مستمسکات این جریان، در محکوم کردن برخی مناسک عبادی قاطبه مسلمانان همچون زیارت و توسل به صالحان قابل طرح است. سلفی‌ها با تفسیر خاصی که از مبانی عام توحیدی مانند توحید الوهی و ربوبی ارائه می‌دهند، مساعی خود را در جهت انتساب عناوین شرک‌آمیز به اهل قبله به کار می‌گیرند. بدین‌روی، پی‌جویی این مباحث در مؤلفات سلفیان ضروری است.

اتباع سلفیه برای حجیت‌بخشی به مدعیات خود، برآند تا علمای برجسته اسلامی در اعصار گوناگون را به مکتب خود منتسب سازند. در این زمینه، تلاش برای خودی جلوه دادن بزرگان علم تفسیر نیز از این قاعده مستثنا نبوده است. بدین‌روی، احمد شاکر، از سلفیان معاصر، تفسیر ابن کثیر را پس از تفسیر طبری به عنوان نفیس‌ترین تفاسیر تألیف شده معرفی نموده و وی را مفسری سلفی خوانده است (شاکر، ۲۰۰۵، ج ۱، ص ۵).

در پژوهش حاضر، نویسندگان به بررسی صحت انتساب ابن کثیر به جریان سلفیه پرداخته و مسئله امور ماورائی را به عنوان یکی از چالش‌برانگیزترین مسائل بین سلفیه و دیگر فرق کلامی، در خلال

بررسی تطبیقی رویکرد تفسیری/ابن‌تیمیه و ابن‌کثیر در مسئله سماع موتی

۱. رویکرد فکری سلفیه در مسئله سماع موتی

قابطه علمای اهل سنت «سماع موتی» را با تقریراتی مختلف پذیرفته‌اند (نووی، ۱۳۹۲ق، ج ۲، ص ۱۳۹؛ سیوطی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۰۲). لیکن بررسی کیفیت تلقی سلفیان از این مسئله دارای اهمیت بسزایی است؛ زیرا نوعی چالش درونی بین سلفیان متقدم و متأخر در حدود و ثغور مسئله سماع مردگان ملاحظه می‌گردد که باید واکاوی شود.

در این زمینه، ابتدا به بررسی آراء سلفیان متقدم در مسئله مزبور می‌پردازیم:

الف. آراء سلفیان متقدم

اول. دیدگاه ابن‌قیم

ابن‌قیم از اعظام سلفیه در کتاب معروف خود، *زاد المعاد* شنیدن مردگان را به صراحت پذیرفته، می‌نویسد:

این سخن پیامبر که فرمود: «هر گاه بر قبر کافری عبور کردی به او بگو محمد مرا به سوی تو فرستاده است»، گویای این مطلب است که اهل قبور کلام زنده‌ها را شنیده و سخنان آنها را درک می‌کنند (ابن‌قیم، بی‌تا، ج ۳، ص ۵۹۹).

دوم. ابن‌جریر طبری

محمدبن جریر طبری به عنوان یکی از مفسران محل استناد جریان سلفیه است که تفسیر وی اهم منابع تفسیری این جریان به‌شمار می‌آید. وی معتقد است:

عده زیادی از علما روایات سماع اموات در جنگ بدر را تصحیح نموده و گفته‌اند که انسان بعد از مردن، صدای زندگان را می‌شنود و این امر به این سبب است که پیامبر ﷺ با کشتگان بدر سخن گفتند و در پاسخ به اعتراض اصحابشان که گفتند: با مردگانی صحبت می‌کنید که جسد بدون روح هستند، فرمودند: شما شنواتر از آنها به سخنان من نیستید (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۴۹۱).

در نهایت، می‌توان گفت: متقدمان سلفیه سماع موتی را - فی‌الجمله - پذیرفته‌اند.

سلفی را نقل می‌کنند که طی آن، ابن‌کثیر خطاب به ابن‌قیم سلفی این سخن را به زبان آورد: تو از من متنفری؛ زیرا من اشعری هستم. ابن‌قیم هم در جواب وی گفت: اگر از سر تا نوک پایت مو در بیاورد مردم تو را در این مدعا، که اشعری هستی تصدیق نخواهند کرد، مادام که استاد تو/ابن‌تیمیه بوده باشد.

همچنین سبکی در *الطبقات الکبری* این مطلب را بیان می‌کند که ابن‌کثیر رئیس مدرسه علمیه اشرفیه بوده که واقف آن بر اشعری بودن مدیر آن تأکید داشته است.

مؤید دیگر اینکه تقی‌الدین سبکی، از علمای اشعری و از جمله مخالفان تفکر سلفیه، قبل از ابن‌کثیر برای مدتی تولیت مدرسه مزبور را بر عهده داشته است (سبکی، ۱۹۶۷، ج ۲، ص ۲۰۰).

اگرچه سلفی‌ها خدشه‌هایی به مدلولات گزارش‌های تاریخی مذکور وارد ساخته‌اند، اما از مجموع آنها، می‌توان این نتیجه را گرفت که ابن‌کثیر را نمی‌توان یک سلفی تمام‌عیار (به مفهومی که سلفی‌های عصر حاضر بر آن تأکید می‌کنند) دانست.

این نوشتار بر آن است تا یکی از مقدمات سلفی‌ها در برداشت خاصشان از مسئله توحید و لوازم آن را در تفسیر ابن‌کثیر پی‌جویی نماید؛ زیرا تلقی مضیق و انحصاری سلفی‌ها از امور ماورائی سبب شده است، ایشان در مباحث لوازم توحید همچون توسل، زیارت و استغاثه آرائی شاذ و متضاد با رویکرد عامه مسلمانان ارائه دهند.

اهمیت این بحث نیز از آنجا نشئت می‌گیرد که سلفی‌های عصر حاضر هر شخص یا گروهی را که در مباحث مذکور نظری بر خلاف ایشان ابراز نماید از مکتب خود خارج می‌دانند. از این‌رو، اگر به فرض به این نتیجه برسیم که ابن‌کثیر در تبیین خود از مسائل ماورائی با سلفی‌ها موافق نیست، دیگر نمی‌توان وی را یک مفسر سلفی با تمام مؤلفه‌های مسطور در قاموس سلفیه دانست. اما نکته اینجاست که سلفی‌ها هرگز به خارج نمودن ابن‌کثیر از دایره علمای سلفی رضایت نخواهند داد؛ زیرا وی صاحب تألیفاتی همچون *تاریخ البدایة و النهاية* و به‌ویژه *تفسیر القرآن العظیم* است که از مهم‌ترین مصادر معتمد و محل استناد سلفی‌ها به‌شمار می‌آید (زحیلی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۰۹).

در ادامه، مباحث مرتبط با امور ماورائی از خلال *تفسیر القرآن العظیم* استخراج شده و با آراء ابن‌تیمیه و قابطه سلفیان تطبیق داده خواهد شد، به‌گونه‌ای که با این بررسی تطبیقی جامع، پاسخ سؤالات مطرح در سطور پیشین مقدور گردد:

ب. آراء سلفیان متأخر

در این بخش، به نقل نظریات سلفیان متأخر و یا معاصر در مسئله سماع موتی می‌پردازیم:

اول. محمدبن عبدالوهاب

محمدبن عبدالوهاب در کتاب «احکام تمنی الموت»، روایاتی نقل کرده که حاکی از پذیرش - فی الجمله - مسئله سماع موتی توسط اوست. وی می‌نویسد: /حمدبن حنبل و دیگران از /بوسعید خدری از پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند که ایشان فرمودند: میت شخصی که او را غسل داده، جنازه او را برمی‌دارد، او را کفن می‌کند و کسی که جنازه‌اش را در قبر می‌گذارد، می‌شناسد.

مسلم و بخاری نیز از /انس بن مالک نقل می‌کنند (بخاری، ۱۴۱۷ق، ص ۱۳۷۰؛ نیشابوری، ۱۴۱۶ق، ص ۹۳۲) که پیامبر ﷺ کنار کشته‌های بدر ایستادند و فرمودند: ای فلان بن فلان! ای فلان بن فلان! آیا آنچه را خدا به شما وعده داده بود، حق یافتید؟ همانا من آنچه را خدایم وعده داده بود حق یافتیم. عمر گفت: ای رسول خدا، چگونه با اجساد حرف می‌زنید که روح در آنها نیست؟ پیامبر ﷺ فرمودند: شماها شنوایان آنها به آنچه می‌گوییم نیستید، جز اینکه آنها نمی‌توانند پاسخ دهند (محمدبن عبدالوهاب، بی تا، ج ۱، ص ۱۵). این روایت را به اختصار، روایت «سماع اهل قلیب» می‌خوانند.

قابل ذکر است که هیشمی در مجمع‌الزوائد این روایت را تصحیح کرده است (هیشمی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۹۴).
با توجه به اینکه محمدبن عبدالوهاب این روایات را بدون مناقشه در مفاد آنها نقل کرده است، می‌توان نتیجه گرفت وی شنیدن مردگان را - فی الجمله - پذیرفته است.

دوم. فتاوی «لجنة الافتاء» دولت عربستان

«لجنة الافتاء» دولت عربستان به عنوان مهم‌ترین مرجع دینی سلفیه معاصر در پاسخ به استفتائاتی در خصوص مسئله سماع موتی رویکرد خود را در این باره روشن نموده است. در ادامه، به چند نمونه از پاسخ‌های «لجنة الافتاء» به صحت یا عدم صحت این مسئله اشاره می‌گردد:

(۱) اصل این است که مردگان نمی‌توانند صدای زندگان را بشنوند، مگر در جایی که دلیل خاصی وارد شده باشد. دلیل ما بر عدم سماع مردگان مفاد آیاتی است که رسول خدا ﷺ را مخاطب قرار

داده، می‌فرماید: «تو نمی‌توانی مردگان در قبرها را شنوا سازی» (دویش، ۱۴۲۴ق، ج ۹، ص ۸۲).

(۲) عموم اموات هیچ ندا و یا دعایی را از سوی زندگان نمی‌شنوند و در کتاب و سنت دلیلی وجود ندارد که براساس آن بتوان گفت: پیامبر ﷺ در شنیدن ندا و دعای زندگان دارای خصوصیتی نسبت به دیگران است، و تنها ثابت شده که سلام و صلوات زندگان بر پیامبر ابلاغ می‌شود و بین سلام از نزدیک قبر و یا از راه دور نیز تفاوتی نیست. بدین‌روی، پیامبر ﷺ صدای سلام مسلمین را نمی‌شنود و تنها پس از ابلاغ از سوی ملائکه الهی، ایشان به سلام‌ها پاسخ می‌دهند. اگر تسلیم هم شویم که ایشان صدای سلام مسلمانان را می‌شنوند مستلزم این امر نیست که دیگر انواع نداها را نیز می‌شنوند (دویش، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۳۱۴).

ملاحظه می‌شود که در این فتوا نیز به نحوی تکلف‌آمیز و با احتیاط، «سماع فی الجمله» اموات پذیرفته شده، تا جایی که فرض سماع صدای مسلمانان را نیز بعید ندانسته است، هرچند رأی راجح این است که پیامبر ﷺ حتی سلام زندگان را نیز نمی‌شنوند، چه برسد به سخنان و نداهای زائران.

سوم. فتاوی بن باز

بن باز در فتاوی معتقد است که فقط تا این اندازه که مرده صدای کفش تشییع‌کنندگان را می‌شنود، درست است و غیر از این، چیزی وجود ندارد (بن باز، بی تا، فتاوی شماره ۱۰۳۸۹).

چهارم. دیدگاه ناصرالدین البانی

ناصرالدین البانی با استناد به آراء علمای اسلامی، شنیدن مردگان را انکار کرده و اعتقاد نداشتن به سماع موتی را یکی از علل باطل بودن استعانت از ارواح اموات می‌داند (الوسی، ۱۴۰۵ق، ص ۱).

۲. بررسی تطبیقی رویکرد سلفیان متقدم و متأخر در

مسئله سماع موتی

سلفیان متقدم «سماع فی الجمله» مردگان را پذیرفته‌اند. اما متأخران از سلفیه غالباً به رد مطلق سماع موتی متمایل هستند. باید گفت: مراد از سماع فی الجمله در کلام غالب متقدمان سلفیه تقیید آن به برخی قیود زمانی است؛ به این معنا که سماع مستمر اموات قابل تأیید نیست.

آن، همگی حق است، ولی از موضوع بحث ما خارج است (ابن تیمیه، ۱۴۱۹ق، ص ۳۷۳).
بدین‌روی، باید تصریح نمود/بن تیمیه با توجه به انبوه آیات و روایات در مسئله سماع موتی، برخلاف غالب پیروان خود، سماع موتی را البته به شکلی اجمالی پذیرفته است.

۴. رویکرد تفسیری ابن‌کثیر در مسئله سماع موتی

ابن‌کثیر در تفسیر عبارت قرآنی «فَإِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى» (روم: ۵۲)، به داستان «قلیب بدر» (چاهی که کشته‌شدگان مشرکان در آنجا جمع گردیده بود) اشاره نموده، می‌نویسد: *عبدالله بن عمر* پس از سخن گفتن پیامبر ﷺ با کشته‌شدگان مشرکان در جنگ بدر، ایشان را مخاطب قرار داد و گفت: ای رسول خدا ﷺ چگونه افرادی را که بدنشان پوسیده شده، مخاطب قرار می‌دهی؟ حضرت فرمود: قسم به آنکه جانم در دست اوست، شما از اینان نسبت به آنچه می‌گوییم شنواتر نیستید، لیکن اینها قادر به پاسخ‌گویی نیستند. ابن‌کثیر به تأویل روایت ابن‌عمر از سوی عایشه اشاره کرده، می‌نویسد: عایشه معتقد بود: عبارت صحیح روایت ابن‌عمر این‌گونه است: «إنهم الآن ليعلمون أن ما كنت أقول لهم حق» (اینها اکنون می‌دانند آنچه به ایشان می‌گفتم حق بود).

ابن‌کثیر در مقام داوری معتقد است: صحیح نزد علما، همان روایت ابن‌عمر است؛ زیرا شواهد زیادی دال بر صحت آن وجود دارد. مشهورترین مؤید روایی سخن پیامبر ﷺ در روایت ابن‌عمر - مبنی بر شنیدن اموات - این روایت است که ابن‌عبدالبر از ابن‌عباس نقل کرده است: «ما من أحد يمر بقبر أخيه المسلم كان يعرفه في الدنيا فيسلم عليه إلا رد الله عليه روحه حتى يرد عليه السلام» (ابن‌کثیر، ۱۹۹۸، ج ۶ ص ۲۹۱).

ابن‌کثیر روایت ابن‌عمر را در چند موضع دیگر از تفسیر خود، برای استشهاد به آن تکرار کرده است (همان، ج ۳، ص ۳۷۵ و ۳۹۸).
ابن‌کثیر در موضعی دیگر، مراد از شنیدن ندای پیامبر ﷺ توسط اموات مشرک را صرفاً سماعی می‌داند که به حال آنها سود بیخشد (و نه مطلق سماع) و با این بیان، مطلق سماع اموات را نفی نمی‌کند (همان، ج ۶ ص ۱۹۰).

وی همین برداشت خود از مفهوم شنیدن ندای پیامبر توسط اموات را در جایی دیگر تکرار کرده است و می‌نویسد: مراد از «وَمَا

علاوه بر این، سلفیان متأخر برخلاف متقدمان (که صحت مفاد روایت شنیدن کشتگان بدر را می‌پذیرند) تمایل دارند به اینکه موارد سماع را تنها به سلام دادن زائران (بدون امکان رد قطعی سلام از سوی میت) منحصر کنند و شنیدن سخنانی غیر از سلام دادن زائر به میت را اموری از قبیل معجزه و یا از خصوصیات رسول خدا ﷺ تلقی نمایند (دویش، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۱۱۳).

۳. رویکرد تفسیری ابن‌تیمیه در مسئله سماع موتی

ابن‌تیمیه در فتاوی خود در خصوص مسئله «سماع موتی» این‌گونه ابراز عقیده نموده است: میت فی‌الجمله کلام زندگان را می‌شنود و ضرورتی ندارد این سماع پیوسته باشد؛ همچنان‌که شنیدن زندگان نیز بسته به شرایط، متفاوت است و ممکن است به سبب برخی موانع، میت بخشی از کلام زندگان را نشنود. علاوه بر این، میت اگر سخن زندگان را بشنود و مراد آن را نیز دریافت کند قدرت پاسخ‌گویی ندارد (ابن‌تیمیه، ۱۴۱۶ق، ج ۲۴، ص ۳۶۴).

وی در جایی دیگر، در پاسخ به استفتایی می‌نویسد: میت - فی‌الجمله - صدای زائران را می‌شنود؛ همان‌گونه که در صحیحین از پیامبر روایت شده است که فرمودند: مرده صدای کفش تشییع‌کنندگان خود را می‌شنود (همان، ج ۲۴، ص ۲۰۳).

وی در ادامه، تأیید سماع موتی، به روایاتی دیگر نیز استناد کرده، معتقد است: به اسانید مختلف از صحیحین ثابت شده است که پیامبر اسلام ﷺ به سلام دادن به اهل قبور امر می‌کردند و می‌فرمودند: در هنگام زیارت قبور، بگویید: سلام بر شما، ای اهل سرزمین مسلمانان و اهل ایمان. پیامبر ﷺ با این عبارات، اموات را مخاطب قرار می‌دادند. این خطاب هنگامی معقول است که مخاطب قدرت بر سمع داشته باشد. همچنین ابن‌عبدالبر از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که ایشان فرمودند: شخصی نیست که بر قبر برادر مؤمنش، که در دنیا او را می‌شناخته است، بگذرد و به او سلام کند، مگر اینکه خداوند سلام او را به روح آن میت می‌رساند و میت پاسخ سلام او را بدهد (همان، ج ۲۴، ص ۲۰۳).

ابن‌تیمیه در جایی دیگر، سعی در توضیح دامنه سماع موتی دارد و می‌نویسد: آنچه روایت می‌شود که قومی پاسخ سلام را از قبر پیامبر یا قبور صالحان شنیده‌اند و اینکه سعید بن مسیب صدای اذان را از قبور در شب‌های قیام حره استماع نموده و مانند

موتی» است؛ به این معنا که کیفیت تفسیر این مقوله مستقیماً بر تلقی ما از مسئله عرضه اعمال مؤثر است. آنچه در مسئله عرضه اعمال بر پیامبر بدان توجه می‌شود، عمدتاً روایاتی است که ذیل برخی آیات قرآنی مطرح شده است و نوع فهم همین روایات در نوع تفسیر مسئله تأثیرگذار است. بدین‌روی، استدلال به آیات فارغ از عنایت به چنین روایاتی چندان کارساز نیست. در ادامه، به مؤیدات روایی مسئله «عرضه اعمال» در منابع اهل سنت اشاره می‌شود و رویکرد علمای اهل سنت و سلفیان در تعامل با این روایات تحلیل می‌گردد:

۱. مسئله عرضه اعمال از منظر سلفیه

در این بخش، به عنوان مقدمه، درصددیم روایاتی را از منابع اهل سنت در خصوص مسئله «عرضه اعمال» ارائه داده، رویکرد سلفی‌ها را در این خصوص بررسی نماییم:

روایت اول: زنده بودن پیامبر ﷺ در برزخ

زید بن ایمن از عباد بن نسی و او از ابوالدرداء نقل کرده است که رسول خدا ﷺ فرمودند: در روز جمعه، زیاد بر من درود بفرستید؛ زیرا آن (درود شما) مشهود است و فرشتگان آن را شاهدند، و هیچ‌کس بر من درود نمی‌فرستد، جز آنکه درودش بر من عرضه می‌گردد تا از آن فارغ گردد. او گفت: عرض کردم: حتی بعد از مرگ؟ فرمودند: حتی بعد از مرگ؛ زیرا خداوند بر زمین حرام کرده است تا جسدهای پیامبران را نابود سازد. پس پیامبر خدا ﷺ زنده است و روزی می‌خورد (ابن ماجه، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۲۴).

البانی در سنن ابن‌ماجه این روایت را تصحیح کرده است (البانی، ۱۹۹۷، ص ۸۹۶).

روشن است که روایت مورد اشاره نمی‌تواند گویای مسئله عرضه اعمال به نحو تفصیلی باشد. علاوه بر این، سلفیان نیز عرضه سلام بر پیامبر را به عنوان یکی از مصادیق عرضه اعمال پذیرفته‌اند (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق، ج ۲۴، ص ۲۰۳).

روایت دوم: عرضه تفصیلی اعمال امت بر پیامبر ﷺ در حیات برزخی

از جمله روایات مؤید عرضه اعمال روایتی است که عبدالله بن مسعود از پیامبر ﷺ روایت کرده است که ایشان فرمودند: «حیات من برای

أَنْتَ بِمُسْمَعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ» (فاطر: ۲۲) این است که همان‌گونه که تو نمی‌توانی با ندای خود به اموات نفعی برسانی، مشرکان نیز هدایت‌پذیر نیستند (همان، ج ۶، ص ۴۸).

ابن‌کثیر جز موارد مذکور تفصیل دیگری از مسئله سماع موتی در تفسیر خود ارائه نداده است؛ اما همین چند کلام اجمالی نیز کافی است تا بگوییم: وی در مجموع، سماع موتی را قبول دارد و از این نظر، همانند استادش ابن‌تیمیه عمل کرده است. همچنین وی پاسخ‌گویی اموات را تنها در مواردی همچون جواب دادن به سلام زائران منحصر دانسته است. علاوه بر این، سماع همه خطاب‌ها و در تمام اوقات توسط اموات از بیانات ابن‌کثیر استفاده نمی‌شود. بدین‌روی، قدر متیقن از بیانات ابن‌کثیر این است که وی سماع موتی را - فی‌الجمله - پذیرفته است.

۵. بررسی تطبیقی رویکرد ابن‌تیمیه و ابن‌کثیر در مسئله سماع موتی

سلفیان متقدم سماع فی‌الجمله اموات را قبول دارند، اما متأخران سلفیه بیشتر به رد مطلق سماع موتی متمایل هستند. علاوه بر این، سلفیان متأخر برخلاف متقدمان برآنند که مصادیق سماع را تنها به سلام دادن زائران منحصر نموده و سماع مواردی غیر از این را اموری از قبیل معجزه و یا از خصوصیات رسول خدا ﷺ تلقی کنند. ابن‌تیمیه مسئله سماع فی‌الجمله اموات را پذیرفته و در عین حال، بعضاً سعی در تضییق دامنه سماع موتی داشته است. بدین‌روی، باید تصریح کرد که ابن‌تیمیه در مسئله «سماع موتی»، با سلفیان متقدم توافق فکری دارد.

قدر متیقن از بیانات ابن‌کثیر نیز این است که وی سماع موتی را - فی‌الجمله - پذیرفته و در غالب جهات، همسو با ابن‌تیمیه ابراز نظر کرده است. همچنین در حکم مسئله سماع اموات (یعنی: سماع فی‌الجمله) با دیدگاه متقدمان سلفیه، و در موضوع آن (یعنی: تحدید موارد سماع به صرف سلام دادن به اموات و مانند آن) با سلفیه متأخر موافقت نموده است.

بررسی تطبیقی رویکرد ابن‌تیمیه و ابن‌کثیر در مسئله عرضه اعمال

مسئله «عرضه اعمال امت بر پیامبر» یکی از فروع مبحث «سماع

۲. مسئله‌ عرضة اعمال از منظر ابن‌تیمیه

ابن‌تیمیه در خصوص این مسئله بسیار مجمل و محدود سخن گفته است. البته شاید این ایجاز‌گویی دلیلی غیر از غفلت و یا اهمیت کم مسئله داشته باشد؛ زیرا شاهدیم که ابن‌تیمیه در مسائلی همچون «توسل» در کتب پرشمار خود، به تفصیل سخن گفته و از تکرار مکررات و شرک خواندن توسل و مانند آن ملالتی به خود نمی‌بیند. اما رد این مسئله، که ارتباط وثیقی با آراء شاذ وی دارد، سعی کرده است بسیار خلاصه سخن بگوید و حتی زحمت طرح برخی روایات در ددرساز را به خود ندهد.

ابن‌تیمیه در پاسخ به فتوایی بر این باور است که بر اساس روایات، اموات در عالم برزخ با هم ملاقات نموده، اعمال زندگان بر آنها عرضه می‌گردد؛ مانند روایتی که ابویوب/انصاری نقل کرده است که هرگاه مؤمن وفات یابد اموات حاضر در عالم برزخ نزد وی آمده، از اوضاع و احوال افراد دنیا از او سؤال می‌کنند (ابن‌تیمیه، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۳۳۱).

ابن‌تیمیه به اجمال صحت سندی و دلالت متنی مجموع روایات متضمن مسئله‌ عرضة اعمال را پذیرفته، لیکن عرضه‌ اعمال را تا حد شنیدن سلام زائر توسط مزور (ابن‌تیمیه، ۱۹۹۲، ص ۱۸) و یا آگاهی اموات از اعمال زندگان (ابن‌تیمیه، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۳۳۱) تنزل داده است و جالب اینکه متعرض روایاتی که عرضه‌ اعمال را به نحو تفصیلی اثبات می‌کند، نشده است.

در ادامه، خواهیم دید که ابن‌کثیر، شاگرد ابن‌تیمیه، روایات متعددی را از عرضه‌ تفصیلی اعمال بر پیامبر ﷺ به طور خاص، و بر اموات به شکل عام ذکر کرده و به آنها استشهاد نموده است. جالب اینجاست که ابن‌تیمیه در پاسخ به استفتائات مرتبط با مسائل دیگر، به‌ویژه مباحثی که متضمن تکفیر و مشرک خواندن مسلمانان است، گاه چندین صفحه و یا مجلد را به استقصای روایات موافق و تضعیف روایات مخالف اختصاص داده است تا در نهایت، مدعای خود را اثبات کند؛ حال چگونگی است که روایات متضمن اثبات عرضه‌ تفصیلی اعمال را در سرتاسر مؤلفات پرشمار خود حتی ذکر هم ننموده است تا برای تضعیف سندی و دلالتی آنها دچار زحمت نشود. در عین حال، ابن‌کثیر به عنوان مقلد پر و پا قرص ابن‌تیمیه، با جسارت تمام، متعرض چنین روایاتی شده است و شاید توجه نداشته که مفاد آنها نزلزلی عمیق در مبانی توحیدی سلفیه ایجاد می‌کند. به

شما خیر و مرگ من نیز برای شما خیر است؛ زیرا اعمال شما بر من عرضه می‌گردد. پس اگر در آنها خیری یافتم خداوند متعال را شکر می‌کنم، و اگر بدی در آنها یافتم برای شما طلب غفران می‌کنم». این روایت را هیثمی (هیثمی، ۱۴۰۷ق، ج ۹، ص ۲۴) مناوی (مناوی، ۱۳۵۶ق، ج ۳، ص ۴۰۱) و حسن ستفافی (ستفافی، ۱۴۲۷ق، ص ۴۲۶) تصحیح کرده‌اند.

روایت مذکور به خاطر سند معتبر و افاده‌ واضح مفهوم عرضه‌ اعمال بر پیامبر به نحو گسترده‌ای آماج نقدهای علمای سلفیه، به‌ویژه معاصران از ایشان قرار گرفته است؛ چنان‌که البانی به عنوان بزرگ‌ترین حدیث‌شناس معاصر سلفیه، آن را در سلسله احادیث ضعیف قرار داده است (البانی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۴۰۴).

البته سلفیانی همچون ابن‌قیم (ابن‌قیم، بی‌تا، ص ۲۷) و ابن‌رجب خبلی (ابن‌رجب خبلی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۴۸) اجمالاً صحت سندی و دلالت متنی مجموع روایات متضمن مسئله‌ عرضة اعمال را پذیرفته‌اند و از این نظر، مخالفت سلفیان معاصر با اسلاف خود در مسئله‌ عرضه‌ اعمال قابل توجه است. ابن‌قیم در این مسئله توسعه‌ مفهومی بیشتری قابل شده و به نحو دامنه‌دارتری از مسئله‌ عرضه‌ اعمال سخن گفته (همان، ص ۲۷)، ولی به هیچ عنوان، آگاهی اموات از احوال زندگان را به مسئله‌ عرضه‌ اعمال بر پیامبر ﷺ، که به شکلی تفصیلی در برخی روایات مطرح شده است، پیوند نمی‌زند.

قرطبی نیز به عنوان یک مفسر نزدیک به جریان سلفی، صحت دلالتی این روایات را پذیرفته است (قرطبی، ۱۴۲۳ق، ج ۵، ص ۱۹۸). بدین‌روی، ملاحظه می‌شود که سلفیه توجیهی برای روایات مهم تأییدشده توسط ابن‌کثیر به عنوان یکی از اعظام سلفیه، که بر عرضه‌ اعمال امت بر پیامبر در حال حیات و ممات تأکید می‌کند، ندارند.

در هر حال، اگر بخواهیم از چالش مذکور چشم‌پوشی کنیم، بر اساس آنچه بیان شد، می‌توان گفت: وجه تلاقی و قدر متیقن نظریات منتسبان به جریان سلفیه عدم تصریح به عرضه‌ اعمال افراد امت بر پیامبر ﷺ در حال ممات ایشان است و نهایت مسئله این است که ایشان عرضه‌ اعمال عموم زندگان بر اموات را به نحو اجمالی پذیرفته‌اند و پیامبر نیز در این حوزه، خصوصیتی به نسبت دیگر افراد امت ندارد و آگاهی ایشان نیز به نحوی اجمالی و محدود تعریف می‌شود.

پذیرفته است. در این روایت، پیامبر ﷺ می‌فرماید: دیشب جلوی این حجره تمامی اولین تا آخرین امت من بر من عرضه شدند. مردی گفت: امت خلق شده بر شما عرضه شدند؛ پس چگونه بخشی از امت که خلق نشده‌اند بر شما عرضه گشتند؟ حضرت فرمودند: آنها در خاک برایم تصویر شدند، به گونه‌ای که من آنها را شناختم، بهتر از شناختنی که شما نسبت به دوستانتان دارید (ابن کثیر، ۱۹۹۸، ج ۴، ص ۲۳۷).

پذیرش مفاد دو روایت اخیر از سوی ابن کثیر گویای احاطه کامل پیامبر ﷺ بر اعمال امت، هم در حال حیات و هم در حال ممات ایشان است. نکته مهم اینکه سلفیه بنا به مفاد مهم این دو روایت، از پذیرش سند و یا دلالت متنی آنها گریزانند؛ زیرا با پذیرش چنین احاطه‌ای برای پیامبر ﷺ در حال وفات و یا حیات ایشان، دو مقدمه از مقدمات سلفیه برای رد مفاهیمی همچون «توسل» از سوی سلفیه متزلزل خواهد شد:

مقدمه اول مستند سلفیه بی‌خبری اموات از امور جاری دنیای مادی است. توضیح اینکه روایت «إن أعمالکم تعرض علی أقربائکم و عشائرتکم فی قبورهم» (همان، ج ۴، ص ۱۸۳) که توسط افرادی همچون ابن تیمیّه هم پذیرفته شده، گستره وسیع اطلاع اموات از دنیا را بیان نمی‌کند. در عوض، روایت «حیاتی خیر لکم» نشان می‌دهد که پیامبر ﷺ به عنوان یکی از اولیا و مقربان الهی، از تمام اعمال امت خود آگاهی پیدا می‌یابد، که حاکی از نوعی اشراف غیرعادی با گستره وسیع است. به این اشراف اعجاب‌انگیز در روایت «عرضت علی امتی البارحه» نیز تصریح شد.

اما مقدمه دوم نیز با تأکید روایت نخست بر استغفار ایشان برای امتشان در حال وفات آسیب‌پذیر خواهد شد؛ زیرا استغفار پیامبر ﷺ در حال وفات - فی الجمله - بیانگر قدرت اموات در اجابت ندای زندگان است، در حالی که سلفیه تأکید می‌کنند که اموات قدرت بر اجابت ندای زندگان ندارند.

در عین حال، لازم به ذکر است که ابن کثیر روایتی را از تفسیر قرطبی نقل کرده که پیامبر ﷺ فرمودند: روزی نیست که اعمال امت، صبح و شب بر پیامبر ایشان عرضه نگردد و ایشان نیز اسما و اعمال ایشان را به طور کامل می‌شناسند و این همان شهادت رسول خدا ﷺ بر امت است که در قرآن ذکر شده: «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا» (نساء: ۴۱).

ابن کثیر پس از ذکر نقل قرطبی، این روایت را قول صحابی

هر صورت، باید گفت: ابن تیمیّه صرفاً چند روایت محدود را، که مؤید عرضه اجمالی اعمال بر مردگان است، ذکر کرده؛ روایاتی مانند رد سلام زائر توسط مزور که البته با مبنای ابن تیمیّه مبنی بر سماع فی الجمله اموات نیز تراحمی ندارد. بدین‌روی، بیان چنین روایاتی در مسئله عرضه اعمال از سوی ابن تیمیّه دور از انتظار نبوده است، برخلاف روایات مورد توجه ابن کثیر که ابن تیمیّه با زیرکی تمام، هیچ توجهی به آنها نکرده است.

۳. رویکرد تفسیری ابن کثیر در مسئله عرضه اعمال

ابن کثیر مشاهده اعمال توسط پیامبر و مؤمنان را در آیه ۱۰۵ سوره «توبه» به عرضه اعمال بر ایشان در روز قیامت معنا کرده است، لیکن ذیل تفسیر همین آیه، به روایت «إن أعمالکم تعرض علی أقربائکم و عشائرتکم فی قبورهم، فإن کان خیرا استبشروا به، و إن کان غیر ذلک قالوا: اللهم ألهمهم أن يعملوا بطاعتک» اشاره نموده که حاکی از پذیرفتن فی الجمله عرضه اعمال زندگان بر مردگان در این دنیا است (ابن کثیر، ۱۹۹۸، ج ۴، ص ۱۸۳).

اهمیت تصحیح چنین روایاتی از سوی ابن کثیر آن‌گاه آشکار می‌شود که بدانیم البانی سلفی غالب روایات عرضه اعمال بر خداوند را صحیح دانسته (البانی، ۱۹۹۹، ص ۲۹۵۸)، اما به مجرد اینکه در روایتی عرضه عمل بر پدران و مادران اموات و یا انبیا ذکر شده، روایت را موضوع می‌داند (البانی، بی‌تا، ص ۲۴۲۶) تا به محظوریت پذیرش عرضه اعمال امت به شکل تفصیلی بر صالحان و اقربای اموات گرفتار نشود.

ابن کثیر روایت «حیاتی خیر لکم تحدثون و يحدث لکم، وفاتی خیر لکم تعرض علی أعمالکم، فما رأیت من خیر حمدت الله علیه، وما رأیت من شر إستغفرت الله لکم» را در دو کتاب خود، یعنی *البدایة و النهایة و السیرة النبویة* ذکر کرده و از حیث سندی و متنی نیز آن را مقبول دانسته است (ابن کثیر، ۱۹۷۱، ج ۴، ص ۵۴۷؛ همو، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۲۹۶).

جالب این است که هیثمی و سیوطی هم این روایت را تصحیح کرده‌اند (هیثمی، ۱۴۰۷ق، ج ۹، ص ۲۴؛ سیوطی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۸۱).

ابن کثیر در تفسیر خود نیز روایتی با مضمون مشابه، ذیل بحث «شهادت خداوند بر اعمال امت پیامبر» از طبرانی نقل کرده و آن را

دلالت متنی چنین روایاتی طفره می‌روند. اما همچون ابن‌تیمیه آگاهی پیامبر ﷺ بر اعمال امت را در حد همان روایات متضمن اطلاع اموات از اعمال زندگان یا شنیدن سلام زائرین و پاسخ به آنان تفسیر می‌کند و عرضه اعمال امت بر پیامبر را با دلایلی همچون محال بودن اطلاع ایشان بر تمام افراد امت و ضعیف بودن روایت «عرضه اعمال امت پس از وفات پیامبر ﷺ» نمی‌پذیرد.

در نهایت، می‌توان از تمایز قابل توجه ابن‌کثیر با ابن‌تیمیه در مسئله «عرضه اعمال بر اموات» سخن گفت، در حالی که ابن‌تیمیه همچون متقدمان سلفیه، سماع موتی را به نحو اجمالی پذیرفته است.

بررسی تطبیقی رویکرد تفسیری ابن‌تیمیه و ابن‌کثیر در مسئله مغیبات

یکی از مسائل اساسی در شناخت حقیقت منهج سلفیه در مبحث لوازم توحید، مسئله رویکرد این جریان به مسئله مغیبات است که در سطور آتی به تفصیل در آن مذاقه خواهد شد:

۱. مفهوم لغوی، اصطلاحی و شرعی «علم غیب»

«غیب» در مفهوم وصفی یا مصدری آن، به مفهوم «پنهان و یا پنهان شدن» آمده است (فراهیدی، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۵۴؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۱۶). اما در مفهوم اصطلاحی، معنایی در مقابل «شهادت» (حضور) دارد؛ به این معنا که هرچه به سبب یا واسطه‌ای از انسان پوشیده باشد، می‌تواند جزو مصادیق مغیبات قرار گیرد. «غیب» در اصطلاح شرعی نیز امری است که شناخت آن به کمک اسباب عادی تحقق‌پذیر نیست (سبحانی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۴۰۲).

به دیگر بیان، مراد از «علم به غیب»، علم غیرعادی و خدادادی است، نه دانش‌هایی که از راه دلایل و حواس ظاهری و فنون اکتسابی به دست می‌آید. بدین‌روی، می‌توان غیب را دو قسم دانست: یکی مختص افرادی که مورد عنایت ویژه خدا هستند؛ و دیگری آنچه مشترک میان همه انسان‌هاست (مانند مغیباتی که از طریق شواهد و قراین آشکار می‌گردد) (مظفر، ۱۳۶۹ق، ص ۲۷؛ طوسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۳۵۷).

۲. مؤلفه‌های علم غیب از منظر سلفیه

بیان شد که رویکرد منحصر به فرد سلفیان به مباحث ماورائی را

دانسته که مرفوعاً به پیامبر نسبت داده شده است. علاوه بر این، ابن‌کثیر انقطاع سند و وجود شخصی مبهم در سلسله اسناد آن را متذکر شده است. بدین‌روی، باید گفت: این روایت حجیتی برای ابن‌کثیر ندارد (همان، ج ۲، ص ۲۷۰).

لیکن فارغ از مردود دانستن روایت اخیر، روایات متعدد مذکور در سطور پیشین، که ابن‌کثیر در چندین کتاب خود آورده و آنها را تصحیح کرده، به خوبی بیانگر رویکرد متمایز وی نسبت به سلفیه در پذیرش مسئله عرضه اعمال امت بر پیامبر است، به گونه‌ای با قبول مفاد چنین روایاتی، دلایل سلفیه در مردود دانستن اموری همچون توسل و استغاثه به اولیا در حال وفات ایشان دچار تزلزلی عمیق خواهد شد. بدین‌روی، می‌بینیم که سلفیه به شدت از پذیرش سندی و دلالت متنی چنین روایاتی ابا دارند.

نکته دیگری که قبول روایاتی با چنین مضامینی از سوی ابن‌کثیر را قابل انتظار جلوه می‌دهد این است که وی روایتی دال بر توسل یک بادیه‌نشین به مضجع پیامبر ﷺ را در تفسیر خود آورده و آن را پذیرفته است. ذکر چنین روایتی نشان می‌دهد که ابن‌کثیر بر خلاف قاطبه سلفیه، قدرت موسعی برای پیامبر در حال وفات ایشان قایل است (همان، ج ۲، ص ۳۰۶).

۴. بررسی تطبیقی رویکرد ابن‌تیمیه و ابن‌کثیر در مسئله عرضه اعمال

ابن‌تیمیه در مسئله عرضه اعمال، که ارتباط مستقیمی با آراء شاذ وی در مسائلی همچون توسل و زیارت دارد، بسیار موجز سخن گفته و حتی مشقت ذکر روایات در ددرساز این حوزه را به خود نداده است.

در عین حال، وی صحت سندی و دلالت متنی معدودی از روایات متضمن اثبات اجمالی و محدود مسئله عرضه اعمال را پذیرفته است، لیکن متعرض روایاتی که عرضه اعمال را به نحو تفصیلی اثبات می‌کند، نشده است. اما ابن‌کثیر به عنوان شاگرد وی، روایات قابل توجهی را از عرضه تفصیلی اعمال بر پیامبر به طور خاص و بر اموات به شکل عام ذکر کرده که حاکی از شکاف عمیق وی با سلفیه در مسئله عرضه اعمال است. قبول مفاد روایات مستند ابن‌کثیر، استدلالات سلفیه در مردود دانستن مسائلی همچون توسل و استغاثه به اولیا در حال ممات ایشان را با تزلزلی جدی مواجه می‌سازد. بدین‌روی، می‌بینیم که سلفیه به شدت از پذیرش سندی و

نیست و به واقع، آنچه از سوی ابن‌قیم سلفی به ابن‌تیمیه نسبت داده شده (مانند آگاهی وی بر لوح محفوظ و یا اخبار وی از برخی حوادث آینده) حاکی از نوعی علم غیب بالقوه است که بعضاً از سوی ابن‌تیمیه به فعلیت می‌رسیده و حتی از مفاهیمی همچون اطلاع و یا اعلان غیب نیز فراتر است.

۳. رویکرد تفسیری ابن‌تیمیه در مسئله مغیبات

ابن‌تیمیه علوم غیبی را صرفاً به انبیا مختص ننموده، بلکه عموم اولیا و یا صحابه را واجد آن می‌داند. بدین‌روی، می‌نویسد: کسانی پایین‌تر از علی بن ابی‌طالب نیز از برخی امور غیبی خبر می‌دادند. مقام علی بن ابی‌طالب، که قدر و منزلتی بالاتر داشته است. در میان اتباع و پیروان/بویکر و عمر و عثمان نیز کسانی بوده‌اند که به مراتب بیش از اینها خبر از غیب داده‌اند، درحالی‌که از کسانی هم نیستند که صلاحیت امامت داشته باشند، و یا از افرادی از اهل زمان خود بافضیلت‌تر بوده باشند، و از این قبیل افراد در زمان ما و دیگر زمان‌ها وجود داشته‌اند. حذیفه بن یمان و ابوهریره و غیر آن دو از صحابه به مراتب، بیشتر برای مردم از غیب می‌گفتند (ابن‌تیمیه، ۱۴۰۶ق، ج ۸، ص ۱۳۵).

جالب اینکه وی در تمام بیانات اخیر خود، از نسبت دادن صریح «غیب دانی» به اولیای الهی ابایی نداشته و تأکیدی بر استعمال عناوین دیگری مانند «فراست»، «الهام» و «تحدیث» به جای علم غیب ندارد. بدین‌روی، وی در این مسئله با برخی از سلفی‌ها تمایز جدی دارد. باید گفت: ابن‌تیمیه علوم غیبی مخلوقات، اعم از پیامبران و اولیا را در گستره وسیعی قبول کرده است و تنها برخی از علوم غیبی را مختص علم الهی می‌داند.

۴. رویکرد تفسیری ابن‌کثیر در مسئله مغیبات

ابن‌کثیر در سرتاسر تفسیر خود، حتی ذیل آیات مرتبط با علم غیب، تفصیلی از حقیقت این مفهوم ارائه نداده است. با این حال، شاید بتوان از کلمات اجمالی وی تا حدی به نظریه وی در این باره دست یافت.

وی ذیل تفسیر آیه ۲۷ سوره «جن» مفهوم «رسول» را به رسول «بشری» و یا «ملکی» تفسیر می‌کند. از این‌رو، می‌توان فهمید که وی اولیا و صالحان را داخل در مفهوم

باید در هستی‌شناسی خاص آنها جست‌وجو کرد. بدین‌روی تبیین رویکرد سلفیه در مباحثی همچون «علم غیب» به عنوان یکی از مقدمات ضروری استدلالات سلفیان در مخالفت با قاطبه علمای اسلامی ضرورت دارد. در اینجا، مهم‌ترین مؤلفه‌های علم غیب از منظر سلفیه را برمی‌شمریم.

الف. اجتناب از توصیف مخلوق به عالم الغیب

سلفیه به‌رغم قول به تفصیل در اطلاع بشر از علم غیب و تقیید آن به برخی از قیود، بنابر شیوه خود در جمود بر الفاظ، توصیف ماسوی‌الله را به صفت عالم‌الغیب، ولو به شکل مقید روا نمی‌دانند و در تألیفات خود از استعمال این عنوان اجتناب می‌ورزند، هرچند مراد از غیب بخشی از مغیبات، آن هم به مشیت الهی باشد (دویش، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۱۲۱). البته این مسئله را می‌توان حمل بر احتیاط و سد ذریعه نمود؛ به این معنا که استعمال مفهوم مطلق «عالم‌الغیب» بدون ذکر تقییدات آن می‌تواند موجب سوءبرداشت، به‌ویژه در بین عوام‌الناس گردد.

ب. تأکید بر علم غیب استقلالی و ذاتی خداوند

سلفیه خداوند را عالم‌الغیب بالذات و بلاواسطه می‌دانند و این شاخصه را وجه افتراق علوم غیبی مختص حضرت حق و غیب منتسب به مخلوقات تلقی می‌کنند. به عبارت دیگر، رسولان الهی صرفاً با اسباب و وسایط و نه به شکل مستقل، می‌توانند از غیب دانی محدودی برخوردار شوند (لوح، ۲۰۰۲، ص ۱۹۰؛ دویش، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۱۱۶).

ج. تعریف علوم غیبی اولیای الهی

سلفی‌ها تمایل دارند به جای استعمال عنوان «علم غیب» برای شهود مغیبات توسط اولیا، اخبار ایشان از غیب را با مفاهیمی همچون «فراست»، «توسم» و «الهام الهی» تفسیر نمایند (عبدالغفار، بی‌تا، ص ۴۰). برای نمونه، سلفی‌ها در توجیه آگاهی ابن‌تیمیه بر لوح محفوظ و علوم غیبی، که از سوی شاگرد وی ابن‌قیم بدان تصریح شده (ابن‌قیم، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۵۸)، به این حربه روی آورده‌اند.

تعبیر ابن‌تیمیه از «غیب دانی» به «فراست» و یا ابن‌قیم از آن به «الهام»، و اتباع سلفیه چیزی جز تغییر مسمما و موضوع حکم

۵. بررسی تطبیقی رویکرد ابن‌تیمیه و ابن‌کثیر در مسئله مغیبات

سلفی‌ها در کلیات مباحث مرتبط با مسئله علم غیب، با قاطبه اهل سنت توافق مقبولی دارند؛ اما هستی‌شناسی خاص آنها افتراقاتی را در برخی جزئیات این امر رقم زده است. سلفیه به‌رغم قول به تفصیل در اطلاع بشر از علم غیب و تقیید آن به برخی از قیود، توصیف ماسوی‌الله را به صفت «عالم‌الغیب» - هرچند به شکل مقید - روا نمی‌دانند. سلفی‌ها خداوند را عالم‌الغیب بالذات دانسته و این مسئله را نقطه تمایز علوم غیبی مختص حضرت حق و غیب منتسب به مخلوقات می‌دانند.

ابن‌تیمیه علوم غیبی را صرفاً به انبیا مختص ندانسته، بلکه عموم اولیا را واجد آن می‌داند. وی برخی از صحابه پیامبر ﷺ را واجد علم غیب می‌پندارد. لیکن وی در تمام بیانات اخیر خود، از نسبت دادن صریح غیب دانی به اولیای الهی ابایی نکرده است و تأکید بر استعمال عناوین دیگری مانند «فراست»، «الهام» و «تحذیث» به جای «علم غیب» ندارد. بدین‌رو، در این مسئله با برخی از سلفی‌ها تمایز جدی دارد. ابن‌تیمیه علوم غیبی مخلوقات، اعم از پیامبران و اولیا را در گستره وسیعی قبول کرده است و تنها برخی از علوم غیبی را مختص علم الهی می‌داند. از این‌رو، اعتقاد ابن‌تیمیه در مسئله مغیبات همخوانی مقبولی با آراء قاطبه سلفیه معاصر ندارد.

ابن‌کثیر ذیل تفسیر آیه ۲۷ سوره «جن» مفهوم رسول را به رسول بشری و یا ملکی تفسیر می‌کند. بدین‌رو، می‌توان فهمید که وی بسان سلفیه، اولیا را داخل در مفهوم رسول ندانسته، آنها را صاحب علوم غیبی نمی‌پندارد. علاوه بر این، وی مانند سلفی‌ها از لفظ «اطلاع بر غیب» به جای «غیب دانی» و مانند آن استفاده می‌کند. همین تأکید ابن‌کثیر بر مفهوم «اطلاع رسولان الهی از غیب» حاکی از آن است که رسولان الهی هیچ علم غیب بالقوه‌ای ندارند، بلکه صرفاً برخی اخبار غیبی برای ایشان آشکار می‌گردد. در هر حال، باید گفت: بیانات مختصر ابن‌کثیر در تفسیرش، انطباق خوبی با باور سلفیه در مسئله علم غیب دارد.

در نهایت، می‌توان گفت: ابن‌کثیر در تقریر مسئله علم غیب همسویی بیشتری با سلفیه دارد، درحالی‌که ابن‌تیمیه گستره علوم غیبی اولیا را بیش از آنچه سلفیه باور دارند، تعریف کرده است.

رسول ندانسته و اطلاع آنها بر غیب را ممکن نمی‌داند (ابن‌کثیر، ۱۹۹۸، ج ۸، ص ۲۵۸).

نکته دیگر اینکه وی اصرار دارد از لفظ «اطلاع بر غیب» به جای «غیب دانی» و مانند آن استفاده کند (همان، ج ۸، ص ۲۵۸)؛ زیرا «غیب دانی» به نوعی از احاطه به ابزار و دانش‌هایی گفته می‌شود که می‌توان با آن به علوم غیبی، ولو در حیطه‌ای محدود و البته غیرمستقل از اراده الهی دست یافت، برخلاف اطلاع بر غیب که به صورت موردی بر فرد از سوی خداوند افاضه می‌شود. ابن‌کثیر در چند موضع دیگر نیز بر همین مفهوم اطلاع رسولان الهی به برخی مغیبات از سوی ذات احدیت تأکید می‌کند. در عین حال، لازم به ذکر است که ابن‌کثیر روایتی را از تفسیر قرطبی نقل کرده است که پیامبر ﷺ فرمودند: روزی نیست که اعمال امت صبح و شب بر پیامبر عرضه نگردد و او نیز اسما و اعمال ایشان را به طور کامل می‌شناسد و این همان شهادت رسول خدا بر امت است که در قرآن ذکر شده: «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيداً» (نساء: ۴۱).

ابن‌کثیر پس از ذکر نقل قرطبی، این روایت را قول صحابی دانسته که مرفوعاً به پیامبر ﷺ نسبت داده نشده است. علاوه بر آن، ابن‌کثیر انقطاع سند و وجود شخصی مبهم در سلسله اسناد آن را متذکر شده است. بدین‌رو، باید گفت: این روایت حجیتی برای ابن‌کثیر ندارد (همان، ج ۴، ص ۲۷۵؛ ج ۳، ص ۴۷۴؛ ج ۶، ص ۱۸۸).

این امر نیز همان رویکرد سلفیه است که معتقدند: خداوند گاهی رسولان خود را از برخی اخبار غیبی آگاه می‌کند، درحالی‌که گفته شد: مانعی برای در اختیار گذاشتن ابزار غیب دانی برای مخلوقات وجود ندارد؛ زیرا در این صورت نیز دستیابی اولیا به علوم غیبی به لحاظ گستره و مراتب، قابل قیاس با علم غیب الهی نیست. در هر صورت، همین تأکید ابن‌کثیر بر مفهوم «اطلاع غیب» حاکی از آن است که رسولان الهی هیچ علم غیب بالقوه‌ای ندارند، بلکه صرفاً برخی اخبار غیبی برای ایشان آشکار می‌گردد. برخی علمای شیعه معتقدند: ائمه ﷺ دارای علم غیب بالقوه اثنائی هستند (یعنی: هرگاه مشیت آنان تعلق گیرد، می‌دانند، نه به صورت بالفعل) و این امر با اختصاص علم غیب مطلق و بدون قید ذات الهی منافاتی ندارد.

به هر صورت، به نظر می‌رسد بیانات مجمل ابن‌کثیر انطباق مقبولی با رویکرد سلفیه در مسئله علم غیب دارد.

نتیجه‌گیری

البانی، ناصرالدین، ۱۴۰۸ق، *سلسله الاحادیث الضعیفه والموضوعه*، ریاض، مکتبه المعارف.

—، ۱۴۱۲ق، *صحیح الجامع الصغیر*، ریاض، المکتبه الاسلامی.

—، ۱۹۹۷م، *صحیح سنن ابن ماجه*، ریاض، مکتبه المعارف.

—، بی تا، *ضعیف الجامع الصغیر*، ریاض، المکتبه الاسلامی.

بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۱۷ق، *صحیح البخاری*، ریاض، دارالاسلام.

بن باز، عبدالعزیز، بی تا، *مجموع الفتاوی*، پایگاه اطلاع رسانی شیخ عبدالعزیز بن باز.

دویش، احمد، ۱۴۲۴ق، *فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیه و الافتاء*، ریاض، اداره

البحوث العلمیه و الافتاء.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق صفوان

عدنان داودی، بیروت، الدار الشامیه.

زحیلی، محمد، ۱۴۱۵ق، *ابن کثیر دمشقی*، بیروت، دارالقلم.

سبحانی، جعفر، ۱۴۲۰ق، *مفاهیم القرآن*، به قلم جعفر الهادی، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.

سبکی، عبدالوهاب بن علی، ۱۹۶۷م، *طبقات الشافعیه الکبری*، نشر عیسی البابی.

سقاف، حسن، ۱۴۲۷ق، *شرح العقیده الطحاویه*، بیروت، دار الإمام النووی.

سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، ۱۴۱۷ق، *شرح الصدور بشرح حال الموتی والقبور*،

تحقیق عبدالمجید طعمه حلبی، لبنان، دارالمعرفه.

شاکر، احمد، ۲۰۰۵م، *عمده التفسیر للحافظ ابن کثیر*، منصوره، دارالوفاء.

طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ق، *جامع البیان*، بیروت، دارالمعرفه.

طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیین فی تفسیر القرآن*، تحقیق احمد قصیر

عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

عبدالغفار، محمد، بی تا، *تسهات النور حول ابن تیمیه*، بی جا، بی نا.

عسقلانی، احمد بن حجر، بی تا، *الدرر الکامنه فی اعیان المائه الثامنه*، بیروت، دارالجیل.

فراهیدی، خلیل بن احمد، بی تا، *کتاب العین*، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرانی،

بیروت، دار مکتبه الهلال.

قرطبی، محمد بن احمد شمس الدین، ۱۴۲۳ق، *الجامع لأحكام القرآن*، تحقیق هشام

سمیر البخاری، ریاض، دار عالم الکتب.

لوح، محمد احمد، ۲۰۰۲م، *تقدیس الاشخاص فی الفکر الصوفی*، قاهره، دار ابن عفان.

محمد بن عبدالوهاب، بی تا، *أحكام تمنی الموت*، تحقیق عبدالرحمن بن محمد السدحان،

عبدالله بن عبدالرحمن الجبرین، ریاض، جامعه الإمام محمد بن سعود.

مظفر، محمد حسین، ۱۳۶۹ق، *علم الامام*، بیروت، دارالزهراء.

منای القاهری، زین الدین، ۱۳۵۶ق، *فیض القدر شرح الجامع الصغیر*، قاهره، المکتبه التجاریه الکبری.

نعیمی، عبدالقادر بن محمد، ۱۳۶۷ق، *المدارس فی تاریخ المدارس*، دمشق، المجمع العلمی.

نووی، یحیی بن شرف، ۱۳۹۲ق، *المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج*، چ دوم،

بیروت، دار احیاء التراث العربی.

نیشابوری، مسلم بن حجاج، ۱۴۱۶ق، *صحیح مسلم*، بیروت، مکتبه المعارف.

هیثمی، علی بن ابی بکر، ۱۴۰۷ق، *مجمع الزوائد*، بیروت، دارالکتب العربی.

۱. *ابن کثیر* در بیشتر مباحث طرح شده، موافقتی با آراء سلفیان ارائه نداده و در محثی همچون عرضه اعمال به شکلی بی نظیر با معتقدات سلفیه مخالفت کرده است.

۲. وی در غالب مباحث مرتبط با امور ماورائی، همچون مسئله «سماح موتی»، «مغیبات» و «عرضه اعمال» رویکردهایی نه چندان هماهنگ با آراء قاطبه سلفیه ارائه داده است.

۳. *ابن تیمیه* و *ابن کثیر* در قریب به اتفاق مباحث ماورائی، اختلافاتی ریشه‌ای با عموم سلفیان دارند.

۴. تمایز نظری بین *ابن تیمیه*، *ابن کثیر* و سلفی‌ها به شدت اساس مکتب سلفیه را، که بر اساس انکار مجردات و نفی امور ماورائی استوار شده است، با تزلزل عمیق مواجه می‌کند.

۵. در پی تقریرات *ابن تیمیه* و *ابن کثیر* در مسائل ماورائی و منظور نمودن تأثیر آن بر محث «توحید» به عنوان شعار اصلی سلفیه، در حوزه مباحث توحیدی نیز چالش‌هایی جدی برای سلفی‌ها ایجاد خواهد شد.

۶. تضادهای فکری *ابن کثیر* با مکتب سلفیه در یکی از چالش‌برانگیزترین نقاط اختلاف سلفی‌ها با دیگر فرق کلامی، معرفی *تفسیر القرآن العظیم* به عنوان تفسیری با رویکرد سلفی‌گرایانه را مخدوش می‌سازد.

منابع.....

ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، ۱۴۰۶ق، *منهاج السنه النبویه*، ریاض، دار ابن تیمیه.

—، ۱۴۱۶ق، *مجموع الفتاوی*، تحقیق عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، ریاض، مجمع

الملك فهد لطباعه المصحف الشريف.

—، ۱۴۱۹ق، *اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفه أصحاب الجحیم*، بیروت، دار عالم الکتب.

—، ۱۹۹۲م، *زیارة القبور والاستجداء بالمقبور*، طنطا، دارالصحابه للتراث.

ابن رجب حنبلی، شهاب‌الدین، ۱۴۱۴ق، *اهوال القبور و احوال اهلها الی النشور*، بیروت، دار الکتب العربی.

ابن قیم، محمد بن ابی بکر، بی تا، *کتاب الروح*، جدّه، دار عالم الفوائد.

—، ۱۴۱۵ق، *زاد المعاد فی هدی خیر العباد*، بیروت، مؤسسه الرساله.

ابن کثیر دمشقی، عمادالدین، ۱۹۷۱م، *السیره النبویه*، بیروت، دارالمعرفه.

ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، ۱۴۰۸ق، *البدایه و النهایه*، تحقیق علی شیری، بیروت، دار

احیاء التراث العربی.

ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، ۱۹۹۸م، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه.

ابن ماجه، محمد بن یزید، بی تا، *سنن ابن ماجه*، تحقیق محمدفؤاد عبدالباقی، بیروت، دارالفکر.

ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.

ألوسی، نعمان بن محمود، ۱۴۰۵ق، *آلایات البیئات فی عدم سماع الاموات عند الحنفیه*

السادات، تحقیق ناصرالدین آلبنی، چ چهارم، ریاض، المکتبه الاسلامی.